

مجموع الطاقة في الكون وكون من لا شيء :

مجموع انرژي در جهان و جهانی از هیچ چیز :

فيما تقدم عندما بحثنا في الطاقة المظلمة تبين كيف تمكن الفيزيائيون من البرهنة وبدرجة لا بأس بها من الثقة أن شكل الكون مسطح، وإذا كان الكون مسطحاً فعلى هذا الأساس يطرح بعض الفيزيائيين مثل د. لورانس كراوس أن مجموع الطاقة في كون مسطح تساوي صفراً والسبب: إن للجاذبية طاقة سالبة تواجه طاقة المادة الموجبة والكون المسطح طاقته الموجبة تكفي فقط للإفلات أي إن الطاقة الموجبة هي بالضبط تساوي الطاقة السالبة، وهكذا تكون الطاقة الكلية للكون تساوي صفراً، وكون طاقته الكلية تساوي صفراً يمكن أن يأتي من لا شيء بحسب لورانس كراوس والذين يلتزمون هذا الرأي، حيث لم تدخل للكون طاقة من خارجه وبالتالي فطاقة الكون ومادته إنما هي نتاج داخلي فقط والتفاوتات الكمومية في الفراغ تضمن ذلك بحسب مبدأ اللايقين وميكانيك الكم.

در مطالب پیشین، هنگامی که به بحث درباره انرژي تاریک پرداختیم، مشخص شد که چگونه فیزیکدانان توانسته‌اند با استناد به دلایل روشن و قابل اعتماد، مطمئن شوند جهان مسطح است. بر این اساس، اگر جهان مسطح باشد، برخی فیزیکدانان مانند دکتر لاورنس کراوس می‌گویند مجموع انرژي جهان مسطح برابر با صفر می‌باشد، به این دلیل که انرژي جاذبه منفی در مقابل انرژي مثبت ماده می‌ایستد و از آنجا که انرژي مثبت جهان مسطح، فقط برای گریز کفایت می‌کند، انرژي مثبت دقیقاً با انرژي منفی برابر است. به این ترتیب، مجموع انرژي کل جهان صفر خواهد بود. به عقیده لاورنس کراوس و همفکران او، جهانی که مجموع انرژي آن صفر باشد، ممکن است از هیچ بوجود آمده باشد؛ زیرا هیچ انرژي خارجی در آن دخالت نداشته و به این ترتیب انرژي هستی و ماده آن، صرفاً محصول

عملکرد داخلی است. ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ مبتنی بر اصل عدم قطعیت و مکانیک کوانتوم، تضمین‌کننده این ایده می‌باشد.

وهكذا تكون التفاوتات الكمومية قد أوجدت الكون من لا شيء، فلا يوجد تدخل في الكون من خارجه؛ لأنه ليس بحاجة لهذا التدخل، فالكون بدأ نفسه بنفسه بواسطة التفاوتات الكمومية للفراغ التي لا يخلو منها الفراغ بحسب ميكانيك الكم، وهكذا فلا داعي لفرض وجود إله ابتداءً الكون من خارجه، وهذا كله بغض النظر عن الفضاء الذي تحدث فيه التفاوتات الكمية للفراغ حيث إنه نفسه يحتاج لتفسير مهما كان متناهيًا في الصغر وقد ناقشنا هذا الأمر سابقاً.

به این ترتیب ناپایداری‌های کوانتومی، جهان را از هیچ پدیدار ساخته است، و بنابراین نیازی به دخالت خارجی در تکوین جهان وجود ندارد. زیرا جهان به‌خودی خود و به‌واسطه ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ - که بنا بر مکانیک کوانتوم، خلأ نمی‌تواند خالی از این ناپایداری‌ها باشد - پدید آمده است. به این ترتیب نیازی به فرض گرفتن وجود خدایی که جهان را از خارج ابداع کرده، نمی‌باشد. اینها همه با صرف‌نظر کردن از فضایی است که ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ، در آن اتفاق می‌افتند زیرا خود این فضا هرچند بی‌نهایت کوچک باشد، به شرح و تفسیر نیاز دارد و ما قبلاً در این مورد بحث نموده‌ایم.

إذن، فما لدينا هنا هو فضاء وتفاوتات كمومية تظهر فيه بحسب قوانين ميكانيك الكم أو بالخصوص مبدأ الريبة أو اللايقين، وهنا لا بد من الانتباه إلى أنّ مبدأ اللايقين يقول إنه لا بد أن تكون هناك تفاوتات كمومية في الفضاء ولكنه لا يعلل وجودها، فعلة وسبب ظهور هذه التفاوتات تبقى مجهولة وميكانيك الكم هنا يتنازل عن التعليل بإلغاء مبدأ السببية المضطرب في كل الأحداث

داخل الكون على مستوى أكبر من المستوى الكمي، فالسببية مبدأ لم يتخلف في حادثة كونية واحدة فكيف يفرض تخلفه هنا؟! لماذا لا تكون قدراتنا - وهي قطعاً غير مطلقة - لا تؤهلنا لإيجاد السبب؟

بنابراین ما با فضا و ناپایداری‌های کوانتومی که طبق قوانین مکانیک کوانتوم یا به خصوص اصل عدم قطعیت در این فضا پدیدار می‌شوند، روبرو هستیم. باید توجه داشته باشیم که اصل عدم قطعیت، هرچند بر این باور است که وجود ناپایداری‌های کوانتومی در فضا الزامی و حتمی است، ولی علت وجودی آنها را بیان نمی‌کند؛ علت و سبب پدیدار شدن این ناپایداری‌ها، مجهول مانده است و مکانیک کوانتوم می‌کوشد به وسیله الغای اصل علیت، از ارائه دلیل در این خصوص چشم‌پوشی کند. این در حالی است که اصل علیت در همه رویدادهای درون جهان، در سطحی بالاتر از سطح کوانتوم ثابت و برقرار است. قانون علیت در هیچ رویداد کیهانی حتی یک بار هم نقض نشده، چگونه فرض می‌کنند که این قانون در اینجا نقض شده است؟! چرا توانایی‌های ما - که قطعاً مطلق نیست - ما را به وجود داشتن این علت رهنمون نمی‌شود؟!

أعتقد أن إلغاء السببية يمثل هروباً من الحل وليس حلاً، ونحن ببساطة يمكننا المحاجة بما طرحه هيو افرت وهو وجود أكوان أخرى يمكن أن يؤثر بعضها ببعض، وبهذا تكون التفاوتات الكمومية عبارة عن آثار من كون مجاور لكوننا أو عبارة للأكوان.

به نظر من الغای علیت در واقع فرار از ارائه راه حل است، نه یک راه حل. ما به سادگی می‌توانیم از طریق ایده‌ای که هيو اورت مطرح کرده است دلیل بیاوریم که این دلیل، همان وجود داشتن کیهان‌های دیگری است که ممکن است برخی از آنها بر برخی دیگر اثرگذار باشد؛ در این صورت

ناپایداری‌های کوانتومی عبارتند از آثاری از جهان مجاور جهان ما یا آثار عبورکننده در بین جهان‌ها.

أما كون الطاقة الكلية للكون تساوي صفراً أو مجموع القوى فيه تساوي صفراً، فهذا لا يعني بحال نفي وجود الإله، هم يريدون القول: إنه لا يوجد شيء دخل للكون من الخارج فلماذا نحتاج فرض وجود الإله، ولكن من قال: إنه يجب أن يدخل شيء من الخارج للكون لنتمكن من فرض وجود إله أو لنحتاج فرض وجود إله، هذا الأمر قيد الاثبات والدليل وقد بينت الأدلة العلمية على ذلك ومنها ضبط الثابت الكوني.

اینکه مجموع انرژی جهان یا برآیند نیروهای موجود در آن برابر با صفر است، به معنای نفی وجود خدا نمی‌باشد. آنها می‌خواهند بگویند: چیزی از خارج به جهان وارد نشده، بنابراین چرا باید از نیاز به وجود خدا دم بزنیم؟ ولی چه کسی گفته که حتماً باید چیزی از خارج جهان به آن وارد شود تا ما فرض وجود خدا را مطرح کنیم یا نیاز به فرض وجود خدا داشته باشیم؟! موضوع وجود خدا مستدل و ثابت شده است و دلایل علمی برای آن را ارائه نمودم؛ از جمله دقیق بودن ثابت کیهانی.

وبالنسبة لي شخصياً أقول: إنه لا يجوز أصلاً أن يدخل شيء من خارج الأكون إليها ويجب أن تكون مجموع القوى فيها يساوي صفراً؛ لأن الوجود المخلوق ككل يجب أن لا يكون شيئاً آخر غير العدم نفسه، فلو كان الوجود المخلوق ككل ليس عدماً لكانت له مقابلة مع الذات الإلهية ولوقعنا في أكبر إشكال فلسفي كلامي ممتنع على الحل وهو: أين هو الوجود المخلوق من الإله؟ أو هل أن الخلق خلقوا في الذات أو خارج الذات؟ أو يمكن أن نضع السؤال أيضاً بهذه الصيغة: هل أن الإله داخل في الخلق أو أنه خارج عنهم؟

نظر شخصی من این است که اصولاً ورود چیزی از خارج جهانها به درون آنها مجاز نیست و باید مجموع انرژیها در آنها برابر با صفر باشد؛ زیرا وجود کلی مخلوق نباید چیز دیگری غیر از عدم خودش باشد. اگر وجود کلی مخلوق، عدم نباشد، در مقابل ذات الهی قرار میگیرد و در این صورت ما به ورطه بزرگترین اشکال فلسفی و کلامی لاینحل کشیده می‌شویم؛ به این مضمون که وجود مخلوق در کجای خدا قرار دارد؟ آیا مخلوقات در ذات خلق شده‌اند یا در خارج از ذات؟ یا می‌توانیم سؤال را به این شکل مطرح کنیم: آیا خدا داخل در خلقش است یا خارج از آنها جای دارد؟

فلو لم يكن الوجود المخلوق ككل مجرد عدم لكان أي جواب يلزم منه أحد أمرين: إما أن الإله حادث، أو أن الوجود المخلوق قديم، وهذا يعني إما نقض ألوهيته المطلقة أو نفى وحدانيته سبحانه وتعالى.

اگر وجود کلی مخلوق صرفاً عدم نباشد، هر پاسخی که داده شود، به یکی از دو وضعیت منجر خواهد شد: یا خدا حادث است و یا وجود مخلوق قدیم؛ و این یعنی نقض الوهیت مطلق یا نفی وحدانیت خداوند سبحان و متعال.

ومع أن القول: إن الله لا داخل في الأشياء ولا خارج عنها أو أن الخلق ليسوا في الذات ولا خارج الذات لا يعتبر جواباً، بل هو فقط إنكار لكلا الجوابين المتقدمين، ولكنه أفضل في كل حال من الجوابين المتقدمين وما يلزم منهما من نقض ألوهيته ووحدانيته سبحانه وتعالى.

اینکه بگوییم: خدا نه داخل اشیا است و نه خارج از آن، یا مخلوقات نه در ذات خدا هستند و نه خارج از آن، پاسخ محسوب نمی‌شود، بلکه فقط انکار دو پاسخ قبلی است. البته به هر حال از دو پاسخ قبلی و آنچه از نقض الوهیت و وحدانیت خداوند سبحان و متعال برمی‌آید، بهتر است.

الحقيقة، إنَّ وجود الخلق هو مجرد وجود اعتباري في مقابل وجود الله الحقيقي وحالنا كحال التفاوتات الكمية في الفضاء والتي تعج بها أجسامنا، فنحن في مقابله سبحانه وتعالى مجرد أعدام؛ لأننا أصلاً لم نخرج من العدم، إنما نحن في العدم ونحمل عدمنا معنا، فحَقاً لا يوجد سواه سبحانه ربما يصعب على بعض المتدينين فهم هذه العبارات والتي عرضت برهانها العلمي قبل أن أطلقها، ولكن هناك كثير من الحقائق العلمية المبرهنة يصعب فهمها كميكانيك الكم والنسبية العامة، فهل من السهل فهم واستيعاب أن الكتروناً واحداً وهو جسيم مادي يدخل من شقين في صفحة واحدة في نفس الوقت، أم هل من السهل فهم أن الزمان بعد كوني رابع كأبعاد المكان الثلاثة وأن كتلة الأرض تؤثر في الزمان وتحنيه في نسيج الزمكان.

حقيقتاً أن است كه وجود مخلوقات در برابر وجود خداوند سبحان، صرفاً يك وجود اعتبارى است. وضعيت ما شبيهه وضعيت ناپايدارى هاى كوانتومى در فضا است كه بدن هاى ما با آن به تكاپو و نوسان مى افتد. ما در مقابل خداوند سبحان، صرفاً عدم هستيم؛ چرا كه اصولاً ما از عدم خارج نشده ايم؛ ما در عدم هستيم و عدلمان را با خود به همراه داريم؛ در واقع جز خداوند سبحان چيز ديگرى موجود نيست. شايد درك اين عبارات براى برخى متدينين دشوار باشد، هرچند برهان آن را پيش از خودش بيان داشته ام. البته حقايق علمى ثابت شده بسيارى وجود دارد - همچون ميكانيك كوانتوم و نسبيت عام - كه فهم آنها نيز دشوار مى باشد. آيا فهم و درك اينكه يك الكترون تنها كه يك ذره مادي است، مى تواند در آن واحد از دو شكاف به يك صفحه وارد شود، آسان است؟! يا به راحتى مى توان اين مطلب را درك كرد كه زمان بعد چهارم كيهان همانند ابعاد سه گانه مكان مى باشد، و جرم زمين بر زمان تأثير مى گذارد و آن را در بافت مكاني خم مى كند؟! *
